

قانون بعد با مقدمه دیگری توأم شود و چون رکن سوم باعث پیدایش گناه است البته در نظر گرفتن عمد در کار بزه واقعه شده و بنا بر این قابل تعقیب و کیفر خواهد بود در خاتمه این مقال باید دید « ممانعت از حق » که در قانون جدید آئین دادرسی مدنی موضوعاً و حکماً از دعاوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت تمیز داده شده است میتواند قابل تعقیب واقع شود ؟

پاسخ این قسمت منفی است زیرا باینکه عنوان مزبور عنوان خاصی نبوده و داخل در فصل تصرف عدوانی و رفع مزاحمت است و با آنکه مصادیق ممانعت از حق یا رفع مزاحمت کم و بیش بهم نزدیک است و همچنین از حیث اصول دادرسی و کیفیات و تشریفات قانونی با هم مشابه دارند بنظر ما چون در امر کیفری قیاس و تنظیر و تشبیه موضوعات روا نیست و نمیتوان امر مجازاتی را توسعه داده و بمصادیق که خود عنوان خاصی دارد امر دیگری را بآن جسیباند. بنابراین عنوان ممانعت از حق بعدی بعد از صدور دادنامه تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت و اجرای آن داد نامه ها قابل تعقیب نمیتواند واقع شود
علی اصغر - شریف

جزئی مزاحمت باشد یا تصرف عدوانی تلقی گردد باید بکیفر قانونی خود برسد تا احترام و تشخص دادنامه ها و همچنین مقام و منزلت اجرا در جای خود باقی و پایدار بماند و بنظر ما دادنامه باید منصوصاً مورد عتاب و لغزش واقع شود نه مفهوماً. خلاصه امر حقوقی که جنبه کیفری پیدا میکند باید در آن جهت خاص مورد حمله و تعرض واقع شود

اینک ببینیم در صورتی دور کن تشکیل دهنده امر (صدور داد نامه قطعی - اجرای آن) قبل از تصویب و اجرای ماده واحده مصوب ۱۲ اسفند ماه ۱۳۱۲ باشد چنانچه عمل بعدی که بعد از اجرای قانون بوقوع پیوسته آیا قابل تعقیب هست یا خیر ؟

در اینجا دو نظر میتوان پیش بینی کرد:

۱ - چون مقدمات امری قبل از گناه محسوب شدن آن صورت گرفته نمیتوان گفت که عمل متمم آن وقتی که در روزگار سلطه و حکمفرمائی قانون واقع شده است و در معنی تکمیل کننده کار میباشد قضیه بعنوان گناه قابل تعقیب خواهد بود.

۲ - آنکه آن مقدمات وقتی که در زمان سلطه

بحث در قوانین تجاری انگلستان

- ۱۲ -

راجع به نامشروع بودن قرارداد باید متذکر باشیم که لازم نیست در معامله امری که مستلزم مجازات قانونی نداشته شود موجود باشد بلکه همینقدر که قرارداد را دادگاه با سیاست اجتماعی انگلستان مابین بداند و یا طی قرار داد چیزی برخلاف مقررات قانون اساسی بیابد آنرا باطل می شمارد معذک در عمل مقامات قضائی انگلیس تمایلی یافت میشود که تا ممکن است جنبه مشروعیت قرارداد را بر نامشروعی آن رجحان دهند چنانچه هر گاه قرار دادی را بتوان دارای دو معنای متضاد دانست که یک معنای آن موافق قانون و دیگری مخالف بوده باشد دادگاه انگلیس معنای موافق را گرفته

مشروعیت و ممکن بودن قرارداد - بنا بر قوانین انگلیس هر قرار دادی که در آن يك جنبه غیر قانونی گنجانیده شود یا یکی از قیود و شرایط معامله برخلاف قوانین عمومی باشد اینچنین قرارداد نامشروع خواهد بود و نیز هر گاه قرارداد مر بوط به عملی باشد که در نتیجه آن عمل امری برخلاف قانون بوقوع پیوندد آن قرارداد را دادگاه نامشروع خواهد شناخت و در این موضوع میانه قراردادهای ساده یا مهر شده تفاوتی نمیگذارند و صرف اینکه در قرارداد يك جنبه مخالف قانون دیده شود مورت ابطال آن خواهد گشت

قرار داد را مشروع می‌شناسد و آنوقت طرفی که از نامشروع بودن و لغو شدن قرارداد بهره مند می‌گردد لازم است برتری معنای خلاف قانون را معلوم داشته نامشروع بودن آنرا بشبوت رساند ولیکن قراردادی که مفهوم آن صریحاً مخالف قانون باشد در دادگاه فقط از لحاظ مشروعیت یا نامشروع بودن مورد رسیدگی قرار می‌گیرد خواه طرفین رسیدگی این موضوع را درخواست نموده باشند و خواه ننموده باشند و مادام که جنبه مشروعیت قرارداد بر دادگاه روشن نشده است بفتح هیچکدام از دو طرف رأی نخواهد داد از جمله قرار دادهای باطل قرارداد است که برای انجام جنایتی منعقد شود و نیز قرارداد هائی که موضوع آنها اعمال خلافی و اموری باشد که طبق قانون انگلیس جزای نقدی بآنها تعلق می‌گیرد و یا قراردادی که برای پرداخت وجه نقد یا انتقال اموال در ازای امور نامشروع میانه دو طرف منعقد گردد یعنی یکطرف پرداخت مزدی را برای عمل نامشروع طرف دیگر تعهد نماید مثل اینکه برای حمایت یا گریز از ایندن یک نفر جانی حق العمل و انعامی تعهد شود. ای قبیل قراردادها بکلی باطل شناخته میشود. از جمله قراردادهای باطل یکی هم قراردادهای لاتار است زیرا قوانین انگلیس لاتار را ممنوع و عمل آنرا جزو جرائم قراردادده بدین معنی که باستثنای لاتارهای مربوط بمنافع سهام که در بانگها بعضی موارد از لحاظ تشویق خریداران طبق مقررات مخصوصی انجام مییابد در خاک انگلیس نمیتوان اقدام به لاتاری نمود بنابراین هر گونه قراردادی که راجع باشم ائک و خرید بلیط لاتار یا پرداخت جوایز لاتاری به برنده و غیره منعقد گردد از درجه اعتبار ساقط است همچنین است قرار دادی که میانه دو طرف برای الفای شبهه و فریب دادن شخص ثالث انعقاد یابد از جمله شخص مدیونی که قرار است مثلاً بایر پرداخت صدی هفتاد حساب طلبکاران را تصفیه نماید این مدیون نمیتواند بایکنفر از طلبکاران قرار مخصوصی بگذارند که حصه او را بیش از صدی هفتاد بپردازد زیرا این قرارداد است

که بضرر شخص ثالث یعنی بضرر سایر طلبکاران منعقد شده و از لحاظ قوانین انگلیس باطل میباشد مگر آنکه همگی طلبکاران بچنین امتیازی که فقط یکی از آنان داده شده رضایت دهند در این موضوع طی یکی از دعاوی متشابه سال (۱۹۳۷) مفهوم قانون از طرف دادگاه چنین اعلام شد: «... هر گاه جنبه نامشروع بودن معامله بر دادگاه روشن گردد از مداخله در تصفیه دعوی خودداری خواهد نمود... اساس این قاعده رعایت سیاست اجتماع میباشد» و نیز هر گاه قرار دادی ظاهراً صورت مشروع داشته ولیکن در باطن بقصد پیشبردن یک منظور نامشروع انعقاد یافته باشد و بر دادگاه این معنی آشکار شود باز هم همین قانون منطبق و مجری خواهد شد. در یک دعوی متشابه سال (۱۹۳۶) چنین دیده شده که مالک یک عمارت یک طبقه از خانه را ظاهراً به مبلغ چهار صد و پنجاه لیره سالانه اجاره داده بود ولیکن قرارداد دیگری در میانه انعقاد یافته بود که مستأجر سالی هفتصد و پنجاه لیره بهمان شخص مالک در مقابل بعضی خدمات باید بپردازد و وقتی دعوا در دادگاه طرح شد بر دادرسان اینگونه معلوم گشت که قصد حقیقی مالک از تهیه و قرار دادن بود است که حقیقت را از مأمورین دارائی پنهان داشته سالی هفتصد و پنجاه لیره کرایه خانه را از روی تقلب چهار صد و پنجاه لیره قلمداد نماید بنابراین دادگاه بزرگش چنین رأی داد که هر گاه واقع امر همین باشد مالک بهیچوجه نمیتواند تا پایان مدت اجاره هر چند سال که باشد برای وصول کرایه خود بدادگاه توسل جوید و دادگاه برای اجرای مفاد و مقررات آن قرارداد هیچگونه فشاری بر مستأجر نخواهد آورد و بالاخره تا پایان مدت اجاره مالک نباید از این ملک خود بهره و نفعی ببرد. اینست کیفی که دادگاه انگلیس نسبت بمالکی که می خواهد از پرداخت سهم مالی خود بخزانة عمومی شانه تپی کند یعنی از ادای مالیات بگریزد مجری داشته است. بسال (۱۸۶۶) دادگاه انگلیس در یکی از دعاوی متشابه رأی مبسوطی صادر نمود که چندین مفهوم قانونی از آن استخراج

دستور آینده گردید از آنجمله هر گونه اسباب و اثاثیه که بزنان فاحشه اجاره داده شود موجر برای وصول کرایه آنها نمیتواند بداد گاه توسل جوید همچنین هر گونه اشیاء و اموالی که برای کارهای ناپسند و اموریکه با اخلاق حسنه مبیانت دارد با اجاره داده شده یا فروخته شده باشد داد گاه برای وصول پول آنها هیچگونه مداخله نخواهد نمود حتی درشکه و وسیله نقلیه که باهل فحشاء اجاره داده شود هر گاه کرایه را نپردازند داد گاه اقدامی برای وصول آن نمیکند - سال (۱۹۱۱) راجع بدعوائی که برای وصول کرایه يك خانه طرح شده بود چون معلوم گشت که مستاجر آن خانه را برای نشانیدن (مترس) یعنی زن نامشروع خود گرفته بوده و موجر نیز از آن آگاه بود داد گاه دعوا را قابل تعقیب ندانست. ولیکن هر گاه روشن گردد که یکی از طرفین قرارداد نسبت بنامشروع بودن نیت و قصد طرف دیگر بی خبر بوده است دعوی او در داد گاه پذیرفته خواهد شد.

سیاست اجتماعی

طی این مقاله اشاره نمودیم که قرار دادها نباید با سیاست اجتماعی مخالف باشد اینک جای آنست که این عنوان را مجملاً توضیح دهیم - عنوان (سیاست اجتماعی) را البته به آسانی نمیتوان تعریف نمود زیرا این جمله در هر عصر و هر دوره معنای مخصوصی نسبت بمقتضیات همان دوره پیدا میکند و اما آنچه که مسلم است اینست که هر گاه کارهایی را مردم یا حکومت در يك زمان معین با منافع جامعه مابین یا مخالف بشناسند البته قراردادی که در زمینه آن کارها انعقاد یابد ضد سیاست اجتماع نامیده خواهد شد - سال (۱۸۷۹) نسبت بیکی از دعاوی متشابه استاد (جسل) در داد گاه چنین گفت:

« شما نمیتوانید سیاست اجتماعی را تعریف جامعی بنمائید و بگوئید که مثلاً قراردادی که شامل چنین و چنان مفهومها باشد و از چنین و چنان مفهومها تهی باشد آن قرارداد با سیاست اجتماعی موافق خواهد بود زیرا

تشخیص این امر غالباً منوط بعقیده شخصی افراد است چه سخنی را که یکی از مردان کشور یا یک دادرس یا خود اینجانب میگویم ممکن است حتی يك زن نزد خود آنرا با سیاست اجتماع مخالف پندارد و همان سخن را یک نفر دیگر کاملاً با سیاست اجتماع مطابق بشناسد. بنا بر این امری که تعریف آن باندازه طرز تفکر افراد مردم متعدد و گوناگون ادا شود مسلم است که قابل تعریف نمیباشد. « بنا بر همین ابهام و اشکالی که در تعریف سیاست اجتماع پیش میآید با آنکه سابقاً داد گاه های انگلیس توجه بسیاری باین نکته داشتند که آیا قراردادی که مورد رسیدگی است با سیاست اجتماع موافق است یا مخالف از قرن اخیر تدریجاً این توجه رو بقتصان گذارده و گاهی نیز اگر دادرسی در این زمینه غلوی نشان داده مورد انتقاد دانشمندان حوزه قضاوت واقع شده است. سال (۱۹۰۲) لرد داوی پیشوای داد گاه انگلستان نسبت بیکی از دعاوی متشابه که باو رسیده بود چنین اظهار داشت: « عنوان سیاست اجتماع همواره برای آرای داد گاههایك زمینه ناامن و خیانت انگیزی فراهم میسازد و در حال حاضر نمیتوان گفت که شاهین ترازوی مقتضیات بکدام جانب متمایل میشود. « در نتیجه این انتقادات از شماره قراردادهائی که بعنوان مخالفت با سیاست اجتماعی در داد گاهها نامشروع شناخته شده مردود شده باشد روز بروز کاسته گشته و اینک ندرتاً این گونه رأیها صادر میگردد. با این حال از جمله مواردی که در سالهای اخیر داد گاههای انگلیس دعوائی را از لحاظ سیاست اجتماع نامشروع شناخته رد کرده اند بعضی را برای نمونه شایسته است اینجا یاد نمائیم:

خواننده یعنی مدعی علیه شرکت کارخانه هواپیما با خواهان که مدعی باشد قرار گذارد هر مبلغ پولی که او بتواند از وزارت هواپیمائی بنا بر آشنائی و نفوذی که بگفته خودش در آن دوایر دارد بعنوان سفارش و خرید هواپیما بستاند ده درصد مال وی باشد - در يك معامله

که منتهی شده است معتبر خواهد بود - ترار دادهائی که پیش از اعلان جنگ میانه تبعه انگلیس با اتباع دشمن بسته شده باشد در زمان جنگ هر چند ملغی نمیگردد اما تا پایان کارزار بحال تعلیق خواهد ماند.

در انگلستان گاهی دیده میشود که طرفین يك معامله در قرار داد خود شرط میکنند هر کدام در انجام تعهد خود کوتاهی نمود فلان مبلغ بعنوان غرامت بطرف دیگر بپردازد و این غرامت را در اصطلاح عوام ایران (ترجمانی - یا - ترجمانی) مینامند. هر چند ظاهراً این ترجمانی عنوان غرامت و جبران خسارت بر خود میگیرد اما فی الحقیقه چنین نیست زیرا در مواردی که ممکن است میزان خسارت خیلی عمده باشد مبلغ ترجمانی ناچیز و در مواردی که خسارت عمده نیست گاهی مبلغ ترجمانی هنگفت بنظر میرسد و بعلاوه بیشتر اوقات وضعیت طوری است که چون خسارتی پیش نیامده میزان حقیقی آنرا نمیتوان تخمین نمود - خلاصه آنکه دادگاههای انگلیس اینگونه شرایط و مقررات راجع بپرداخت ترجمانی را نا مشروع دانسته و بعنوان مصالح عمومی قراردادی را که شامل چنین شرایطی باشد مورد رسیدگی قرار نمیدهند و آن را نوعی از جزا و کیفر میشناسند که بیرون از حدود قوانین عمومی طرفی بر طرف دیگر تحمیل نماید.

از جمله قراردادهائی که برخلاف سیاست اجتماع شناخته شده قرار دادی است که برخلاف مقررات بین المللی انعقاد یافته باشد چنانچه در زمانیکه کشور های متحد آمریکای شمالی ورود مواد الکلی را بنحاک های خود ممنوع ساخته بود قراردادهای مربوط بصدور ویسکی ونوشابه الکلی بامریکا در دادگاههای انگلیس خالی از اعتبار شناخته میشود.

در بعضی موارد قراردادی را که ظاهراً باید بنا بر روال داد رسی ها بر خلاف سیاست اجتماع پنداشت دادگاه انگلیس معتبر شناخته و از این لحاظ شایسته

خواهان توانست مبلغی بیش پرداخت (مساعده) از وزارت هواپیمائی برای کارخانه بگیرد و کارخانه از آن مبلغ یکبار صدلیره باو داد زیرا شرکت صاحب کارخانه گمان داشتند که خواهان نامبرده برفع آنها کار کرده و بنا بر نفوذ او پیش پرداخت وصول شده است و اما بعدها از پیش پرداخت های دیگر کارمزد او را ندادند بدین عنوان که این پولها در نتیجه گفتگوی مستقیم خودشان با مقامات دولتی بدست آمده بطی بمیانگیری خواهان نامبرده ندارد و قتی دادرس بحقیقت دعوی رسید چنین اعلام داشت: « خواهان بر عهده گرفته است نفوذ خود را بر خدمتگزاران تاج و تخت بکار برد تا آنان را وادار نماید که از خزانه ملی و جوهر عمومی پول هائی به خوانندگان (مدعی علیهم) بپردازند و در واقع این کار عوض حقیقی قرار داد حق العمل کاری خواهان میباشد بنا بر این قرارداد مخالف سیاست اجتماع بوده نامشروع و از درجه اعتبار ساقط است. »

-۱۳-

گفتگوی ما در مقاله بالا راجع بمواردی بود که دادگاه های انگلستان قرار دادی را بنام سیاست اجتماع خالی از اعتبار شمرده از رسیدگی و تعقیب دعوائی که یکی از طرفین معامله اقامه نمایند دریغ میورزند از جمله قراردادهای خالی از اعتبار یکی قراردادی است که میانه تبعه انگلیس با تبعه خارجه منعقد شده باشد در حالیکه کشور آن بیگانه با انگلستان در جنگ بوده و نیز خود آن بیگانه در تابعیت آن کشور زائیده شده باشد - البته در اینجا مقصود قانون گزار آنستکه هر گاه فردی از حیث نژاد و یا از حیث ملیت اولیه تابع کشور دشمن نبوده ولی بعدها بتبعیت وی در آمده باشد مشمول مقررات این قانون نخواهد بود - معذک در همین مورد نیز استثنائی شده بدین معنی که ممکن است بنا بر اجازه عمومی بایروانه ویژه پادشاهی متصدی معامله و سوداگری با دشمن گشته و طبعاً در آن صورت هر گونه قراردادی

یاد آوری میباشد - از آنجمله سال ۱۹۳۲ میانہ یکی از باشکاهای بازرگانی که شغل خود را کسب اخبار تجارتي و بازرسی های مربوط ببازرگانی قرار داده است با یکی از شرکت های بازرگانی قراردادی انعقاد یافت که باشکاه نامبرده از کیفیت سرمایه و چگونگی اعتبارات باشکاهها و تجارخانه های شرکتی یا انفرادی معلومات درست و کافی بشرکت نامبرده بدهد و شرط شد که آن معلومات را باشکاه فقط بهمان يك شرکت اختصاص داده بدیگری نرساند و در مقابل شرکت هم تعهد نمود که بهیچ نام و نشان از معلوماتیکه از باشکاه میگیرد چیزی را افشا ننماید و نیز شرکت تعهد نمود که هرگاه بر خلاف شرط رفتار کند هرگونه خسارت و ضرری را که در نتیجه آن رفتار خلاف متوجه باشکاه گردد جبران نماید - در این مورد با آنکه ادای غرامت در قرارداد شرط شده بود و با آنکه این غرامت در مقابل افشای رازی تعهد شده که باشکاه بشرکت میرساند معذک دادگاه آنرا معتبر دانست زیرا این غرامت برای امریست که حفظ اسرار باشکاه بامیادی اخلاقی و مصالح اقتصادی و اجتماعی موافق آمده و بنا بر این غرامتی که در نتیجه تقض آن شرط شود نیز در نظر دادگاه مشروع و مطابق سیاست اجتماع جلوه میکند.

گذشته از مواردی که یاد نمودیم در يك مورد دیگر نیز دادگاه انگلیس قراردادها را بلحاظ مابینت با سیاست اجتماعی ملغی میشناسد و آن موردی است که قرارداد بقصد تحدید بیجا و جلوگیری از توسعه بازرگانی انعقاد یافته باشد - از این حیث نظر دادگاههای امریکا با نظر دادگاههای انگلیس کاملاً یکسان است و علیی که دادرسان برای الغای اینگونه قراردادها بیان مینمایند بقرار زیر است:

۱ - اینگونه قراردادها طرفین را از بکار انداختن نیرو و قوای خداداده خود در راه کسب معاش باز داشته نمیگذارند تکالیفی را که يك مرد در مقابل خانواده خود دارد

انجام دهد و چون طرفین را از بدست آوردن ثروت مشروع و تأمین آینده باز میدارد میتواند گفت آنان را در عین توانائی بیچاره و ناتوان میگرداند.

۲ - جامعه را از خدمات و نتایج سعی و کوشش افرادش محروم میسازد و حال آنکه میباید هر فرد تمامی استعداد و توانائی خویش را در راه سعادت خویشتن و تهیه وسایل ثروت و رفاه بکاربرد تا در عین حال بجامعه خود خدمت کرده باشد زیرا ثروت و سعادت افراد است که ثروت و سعادت جامعه را بوجود میآورد.

۳ - اینگونه قراردادها صنایع و تشبثات بزرگ تجارتي را تضعیف، محصول مهارت و کارشناسی را تقلیل و نهضت های سوداگری را متوقف میسازد.

۴ - رقابت صنعتی و تجارتي و نتایج آنرا از میان میبرد.

۵ - جامعه را با آثار فساد انگیز انحصارات که پیوسته منفور انگلستان بوده است مواجه میگرداند.

با این حال نظر به ترقی روز افزون و پیدایش شاخه ها و شعبه های گوناگون در عالم تجارت و ارتباطات سریع زمینی و هوائی و دریائی تدریجاً نقطه نظر دادرسان انگلستان راجع بقراودهای تحدید تجارت خیلی عوض شده است چنانچه بسیاری از قراردادها با داشتن جنبه تحدیدی در دادگاه معتبر شناخته میشود از آنجمله است قراردادی که مثلاً صاحب کار با کارگر خود میبندد و شرط میکند در مدت پنجسال فرضاً که کارگر نامبرده بعنوان فروشنده مال ذرعی در دکان او کار میکند حق ندارد خودش در خارج با سرمایه شخصی باین کار یا به تجارت دیگر اشتغال ورزد - و همچنین بک کارخانه با خریدار اجناس خود قراردادی می بندد که خریدار نامبرده هنگامیکه در فلان شهر بفروش آن اجناس میبرد از دکان کارخانه حق ندارد با او رقابت نموده در همان شهر از همان اجناس بنرخ ارزانتری عرضه نماید بعضی قراردادها جنبه تحدیدی در کار معین دارد از آنجمله

صاحب امتیاز انحصاری و مخترع توپ و زرادخانه (مهمات) جنگی هنگامیکه این انحصار و اختراع خود را بیکى از شرکت های اسلحه فروشی انتقال میداد تعهد نموده که تا مدت بیست و پنج سال حق نخواهد داشت مستقیماً به عنوان فروشنده توپ و زرادخانه تجارت نماید مگر آنکه بعنوان همان شرکت انتقال گیرنده کار کند - این قرار داد را با آنکه جنبه تحدیدی داشت داد گاه انگلیس معتبر شناخت باین دلیل که آنرا با سیاست اجتماع و مصالح جامعه مخالف ندانست .

خلاصه آنکه چون ملت انگلیس بی اندازه بآزادی تجارت مایل و معتقد است و دادرسان و دادگاهها همواره این تمایل جامعه را رعایت مینمایند در قراردادهای مادام که جنبه تحدیدی با آزادی تشبیهات طرفین مابینت کلی نداشته باشد و قیودی که مقرر شده معتدل و معقول باشد

داد گاه معتبر میشناسد اینکه میگوئیم معتدل و معقول باشد بنا بر این است که قرارداد هائیکه جنبه تحدیدی آن را داد گاه غیر معتدل بداند ملغی میشناسد مانند این قرارداد که سال (۱۹۱۶) در داد گاه طرح شد: شرکتی که یک نفر مهندس را استخدام نموده اینگونه مقرر داشته «مستخدم متهمده میشود که از تاریخ انقضای مدت خدمتش در این شرکت تا مدت هفت سال بعد از آن در هیچیک از باشگاهها و شرکتهای برق در سراسر امپراطوری بریتانیا و در جزایر انگلستان و ایرلند بهیچیک از عناوین مدیریت یا کارپردازی و عامل و نو کبری هیچگونه خدمتی برعهده نگیرد ...»

داد گاه این قرارداد را بیرون از اعتدال و نامعقول دانسته خالی از اعتبار شناخت .

رحیم زاده صفوی